

مجله پیام یونسکو در این شماره پاره‌یی از جنبه‌های بسیار مهم زندگی فرهنگی آفریقای سیاه را معرفی می‌کند و مقام میراث سنتی غنی، متنوع و بدیع آفریقا را در آن نشان می‌دهد. در این شماره سخن از مناطق گرمسیری آفریقا است. در مورد آفریقای جنوبی که هنوز مردمان بسیاری در آن زیر یوغ تبعیض نژادی و سیاست آپارتاید قرار دارند، موانعی که بر سر راه شناسایی ابتدایی‌ترین حقوق بشر در آنجا موجود است، در یکی از شماره‌های آینده «پیام» یونسکو مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اما درباره میراث فرهنگی مناطق شمالی قاره آفریقا، در پایان این سال در یکی از شماره‌های مجله، تصویر مفصلی از فرهنگهای بزرگ اسلامی را که در منطقه وسیعی از جهان، از مغرب تا خاورمیانه، تأثیری چنین عمیق از خود بجای گذاشته‌اند، رسم می‌کنیم.

# آفریقا در برابر فرهنگ خود

است، نه یک جریان تصفیه برای از میان بردن جرثومه‌های آلودگی مرا می.

بالاخره، تأکید بر هویت فرهنگی بهیچ وجه تظاهر یک ملت‌گرایی افراطی و متعصبانه، با همان سبک و روشهای امپریالیسم فرهنگی استعمارگران سابق نیست.

اگر تأکید بر هویت فرهنگی در آفریقا، بر چنین ملاحظاتی تکیه می‌داشت، قابل دوام نمی‌بود، و اگر باز نفرت یا نژادگرایی نیرو و از انتقام‌جویی مایه می‌گرفت، حتی محکوم بود.

طرح ساده عمده‌ترین خطوط مشخصه شخصیت آفریقایی است که ثابت می‌کند تأکید بر هویت فرهنگی در آفریقا، بر مبنای بسیار امپلیتر و سالمتری استوار است.

از گردش افکار و اموال فرهنگی در میان فرهنگهای آفریقایی و نیز بین آفریقا و سایر بخشهای جهان، از خلال قرون و اعصار، شواهد گویایی در دست است. این گردش افکار و اموال فرهنگی، نخست به سواحلی و راهبهای بزرگ طبیعی، مثل سنگال، نیجر، زامبیز، نیل و غیره محدود بود و بعدها در تمام جهات گسترش یافت.

خود صحرا، که مانعی طبیعی برای تبادل تلقی می‌شود، ضمناً مظهر پیوندی بین مناطق مختلف بشمار می‌رفت که کنده کاریهای سنگی فراوان تسیلی «Tassili» و تنه‌ره «Ténéré» مؤید آنست.

ملتهای آفریقا در زمان و مکان، دید خود را از انسان و از جهان، بتدریج شکل داده و ارزشهای خویش را بوجود آورده و بر طبق استعداد و قدرت خلاق ملی آنها را در سلسله مراتبی جای داده‌اند. هیچ فرهنگ آفریقایی را نمی‌توان سراغ گرفت که چه در مورد مقدسات و چه در امور معمول روزمره، ارزشهای بزرگ نوع بشر را در زمینه‌های مذهبی، اخلاقی، اجتماعی، زیبایی‌شناسی، اقتصادی، نظری، در خود جای نداده باشد.

تأکید بر هویت فرهنگی در آفریقا، برای مشخص ساختن خود نیست. تأکید بر این هویت، نه بمنزله اعلام حق تمایز و تنوع است، نه نشانه یک بحران سیاسی یا آشفتگی اقتصادی، و نه یک واکنش بیمارگونه در برابر صدمه‌یی که بوسیله استعمار وارد آمده است. نه بازتاب دفاع از خود در برابر تجاوز فرهنگ تکنیکی

این مقاله منعکس‌کننده کنفرانس بین‌الدول درباره سیاست‌های فرهنگی در آفریقا است. در این بررسی، نکات اساسی عرضه شده در «مسائل و دورنماها»، سندی که یونسکو درباره این کنفرانس تهیه کرده، مورد بحث قرار گرفته است. این کنفرانس که توسط یونسکو و با همکاری سازمان وحدت آفریقا ترتیب یافته بود، از ۲۷ اکتبر تا ۶ نوامبر ۱۹۷۵ با شرکت سرتن از نمایندگان کشورهای آفریقایی و نمایندگان و ناظران بسیاری که از سراسر جهان گرد آمده بودند، در شهر آکرا (غنا) برگزار شد.





Photo © Mirella Ricciardi, Kenya

دیرین آن از هم گسست، بلکه هر قطعه تلاشی شد و از میان رفت.

پاره‌ی حوزه‌ها، بنا به مصالح روزگار آگاهانه به‌زیان حوزه‌های دیگر تقویت شدند و بدین ترتیب عدم تعادل‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و خیمه‌ی ظهور یافت. از این‌رو شکاف بین شهرها و روستاها، بین سواحل و مناطق داخلی، و بین مناطق «آرام شده» و مناطق «باغی» عمیق‌تر شد. این گسستگی در مکان، با گسستگی در زمان همراه بود. استعمار می‌خواست پیوندهای آفریقاییان را با گذشته و سنت و فرهنگ خود قطع کند. بدین سبب مدارس اولیه بسته شد، اشیاء و مکان‌های مذهبی نابود گشتند و مبارزه با معلمان بومی در گرفت.

در خلاء فرهنگی که بدین نحو بوجود آمد، مسئله عبارت بود از تربیت «آفریقاییان» البته به‌نحوی محدود، با زبان‌های دیگر و با طرز فکری دیگر. آموزش استعماری پیش‌از هر چیز، وسیله‌ی برای تصرف، واداشتن به اطاعت و از خود بیگانه کردن بود.

سنت، از دیرین‌ترین زمان تا کنون، تمامی وجوه فعالیت بشری را در بر می‌گرفته و به هر کس قواعد لازم برای راه‌بردن و مهار کردن زندگی روزمره را می‌آموخته است. معنویت انسان‌ها و اشیاء و حتی طبیعت را یکجا در بر می‌گیرد. این معنویت بمنزله مجموعه قواعدی است که گروه سال‌خورده‌ترین افراد، برای اجرای آن نظارت دارد، و علاوه بر آن، نقش کتابخانه واقعی و زنده‌ی را بازی می‌کند که هر لحظه در اختیار همگان است.

یکی از مشخصات اصیل هویت آفریقایی، مجموعه بی‌شماری از واقعات موقعیاتی است که در آغاز قرن پیشین ظاهر شد و بر غالب جوامع آفریقایی هم‌زمان و به یک نحو اثر گذارد و آن گسترش استعمار بود که این جوامع را تحت اشغال و استعمار درآورد.

بدین ترتیب، فرهنگ‌های آفریقایی از یکدیگر دور افتادند و در مکان دچار گسستگی شدند. گاه یک حوزه فرهنگی واحد بنحوی خودسرانه قطعه قطعه شد و نه تنها پیوندهای

در اینجا زمینه بسیار وسیع و عملا دست نخورده‌ی از تحقیق وجود دارد که امکان می‌دهد ده‌آورد‌های متقابل فرهنگ‌های آفریقایی، فرهنگ‌های عربی - بربری، و فرهنگ‌های سیاه-پوستان آفریقایی را که آمیزش و همزیستی آنها اساس آفریقاییت را بوجود آورده است، معین کرد.

در توده‌های مردم روستاهای اولیه، که غالباً دور افتاده‌ترین روستاها هستند، امروزه علائم مشخصه آفریقاییت، و وجود تشابهی که باروری ویژه‌ی به آن می‌بخشد، هنوز تظاهر دارد.

از نظر فرهنگی، از آنجا که جوامع ابتدائی عملاً بیرون از حوزه مستعمرات قرار گرفته بودند، اینک تنها به‌زبان‌های مادری تکلم می‌کنند. این زبان‌ها امکان می‌دهند آثار شفاهی غنی و متنوعی ایجاد شود. خاخراده، محصل اساسی این فرهنگ‌های ابتدائی و حافظ سنت است و، بعلاوه در کنار هم قراردادن چند نسل، نقشی اساسی در انتقال سنت بازی می‌کند.

بنام حفظ ارزشها، بنام بازیافتن زبان، و بنام هویت بود که جنبشهای مقاومت سازمان یافت و نبردهای آزادی بخش درگرفت. فرهنگهای آفریقایی نقش بازیافتن خویش، و بازیافتن و ساختن و بسیج ملتشاراً برعهده داشتند. این نکته بسیار گویاست که جستجوی آزادی، در تمام آفریقا، با جستجوی هویت فرهنگی همزمان شد. تأکید بر شخصیت خود، يك اقدام آزادی بخش به شمار می‌رفت.

بدین ترتیب نبرد استقلال طلبانه، تنها يك خواست سیاسی نیست بلکه يك خواست فرهنگی نیز هست. از جنبه فرهنگی، این نبرد، چون کشف مجدد و شورانگیز فرهنگ اجدادی، اعتباریافتن مجدد و ناگهانی گذشته، تردید در ادعاهای استعمارگران، و تمدن خویش را الگوی عام هر تمدن ممکن قرار دادن، تظاهر می‌کند. تردید درباره برتری فرهنگی غرب به ملتهای آفریقا امکان داد تمدن ویژه خویش را دوباره کشف کنند و به این نکته پی‌برند که پیش از هجوم استعمار، آفریقا سرزمینی خالی نبود، به دانشها و مهارتهایی آرامش بود و آثار بسیار ارزشمندی در زمینه‌های معماری، مجسمه سازی، موسیقی، رقص، شعر و ادبیات شفاهی داشت.

آفریقاییان از وجود این شواهد سنت خود که هر روزه با آن در تماسند و خود به آفرینش آن ادامه می‌دهند، بی‌خبر نیستند. اما آنچه دیگر تغییر کرده، نحوه دید آنان از این سنت است. این آثار بعنوان حامل معانی و محصول يك آفرینش فرهنگی اصیل تلقی می‌شوند.

آفریقاییان با کشف مجدد تمدن خود، در عین حال به نسبت تمدن غربی آگاه شده‌اند. آنان می‌دانند که توسعه علمی و فنی يك جامعه، هیچ نوع برتری از نظر اخلاقی یا زیبایی شناسی به آن جامعه نمی‌بخشد.

آنان پی‌برده‌اند که تاریخ به پایان نرسیده است و تنها به غرب هم خلاصه نمی‌شود، بلکه خود آنان نیز رسالت آفرینش آنها برعهده دارند. آنان به سرنوشت خود دوباره اعتماد یافته‌اند.

به بیان دیگر، ملت‌گرایی فرهنگی، بمنزله خواست يك شخصیت جمعی است. اما باید از يك نقطه ضعف برحذر بود و میراث فرهنگی‌یی را که حفظ آن ضرورت دارد، فقط ضدیت با فرهنگ بیگانه ندانست در غیر این صورت فرهنگهای آفریقایی از تاریخ خود، غنا و تحول خود تهی خواهند شد.

همانگونه که سنت‌های اروپایی یاجینی وجود دارد، سنت‌های آفریقایی نیز وجود دارد و معنای این سنت، میراث پیچیده‌یی است که از خلال تاریخی پرفراز و نشیب، از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. این تاریخ نه با استعمار به پایان رسید نه با استعمارزدایی، بلکه همچنان گشوده و غیرقابل پیش‌بینی است.

در غالب کشورهای آفریقا، الگوی غربی رشد و توسعه، بی‌گفتگو جذابیتی زیاد دارد. در زمینه اقتصادی، بنظر می‌رسد که حتی بقاء پاره‌یی از کشورهای آفریقایی هنوز در وابستگی آنها به کشورهای است که در گذشته، خود مستعمره آنها بوده‌اند.

انتقال هرچه بیشتر و لگام‌گسیخته محصولات ساخته شده با انواع تبلیغات توانسته‌اند بر قدرت تخیل چیره شوند و نیازهایی مصنوعی بوجود آورند. این جریان‌تنها می‌تواند اسطوره‌ها و جاذبه‌های جامعه مصرفی را استوار نگاهدارد و انحرافهای ناشی از تسلط استعماری را حادتر سازد.

بالاخره، تقلید از شیوه زندگی بیگانگان فقط می‌تواند، محیط لازم برای احیاء رشد و توسعه فرهنگهای آفریقایی را تباہ سازد و نقش این محیط را بعنوان حوزه معانی اجتماعی، مذهبی و اقتصادی از میان ببرد.

بدین ترتیب تاریخ اجتماعی و فرهنگی آفریقا در روابط آن با غرب نشان می‌دهد که آمیختگی فرهنگها، یعنی بارور شدن متقابل و مثبت جوامع تا چه حد مشکوک و غیر قابل اعتماد است.

البته توصیه هیچ نوع انزواگرایی اقتصادی یا فرهنگی آفریقا در میان نیست. اما گشوده بودن بروی جهان بی‌بج وجه بمعنای پذیرش بی‌بندوبار تجددی نیست که هر خلق را با گذشته خود بیگانه سازد و از او سلب شخصیت کند، همچنین بمعنای تقلید از الگوهای رشد و توسعه‌یی نیست که ماهیت نابرابرشان اساساً بادیرینه‌ترین سنتهای آفریقایی مغایرت دارد.

زیرا هر چند آفریقا مشتاق رشد و توسعه است، ولی در عین حال خواهان حفظ شخصیت خویش است. چون ادعا شده است که اگر کشورهای رو به توسعه به مرحله جهش اقتصادی نرسیده‌اند، بطور عمده بعلمت عوامل فرهنگی است.

مقاومت در برابر تحول، بطور عمده ناشی از خصلت غیر رقابتی جوامع سنتی و اتکای سازمان اجتماعی بر همبستگی، و نیز ناشی از پاره‌یی قواعد مذهبی قلمداد شده است. احتمالاً



Photo Richard Saunders © Usis, Etats-Unis

دیروز و فردا، تعاویذ آفریقایی امروز را بوجود می‌آورند. در عکس فوق دانشجویان ملوانی با ابزار مخصوص، ارتفاع يك ستاره را اندازه می‌گیرند. در عکس بالا، يك ماهیگیر دریاچه «رودولف» با تور سنتی ماهیگیری، دیده می‌شود. دریاچه رودلف در دشت‌های شمالی کنیا، ۸۶۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد.



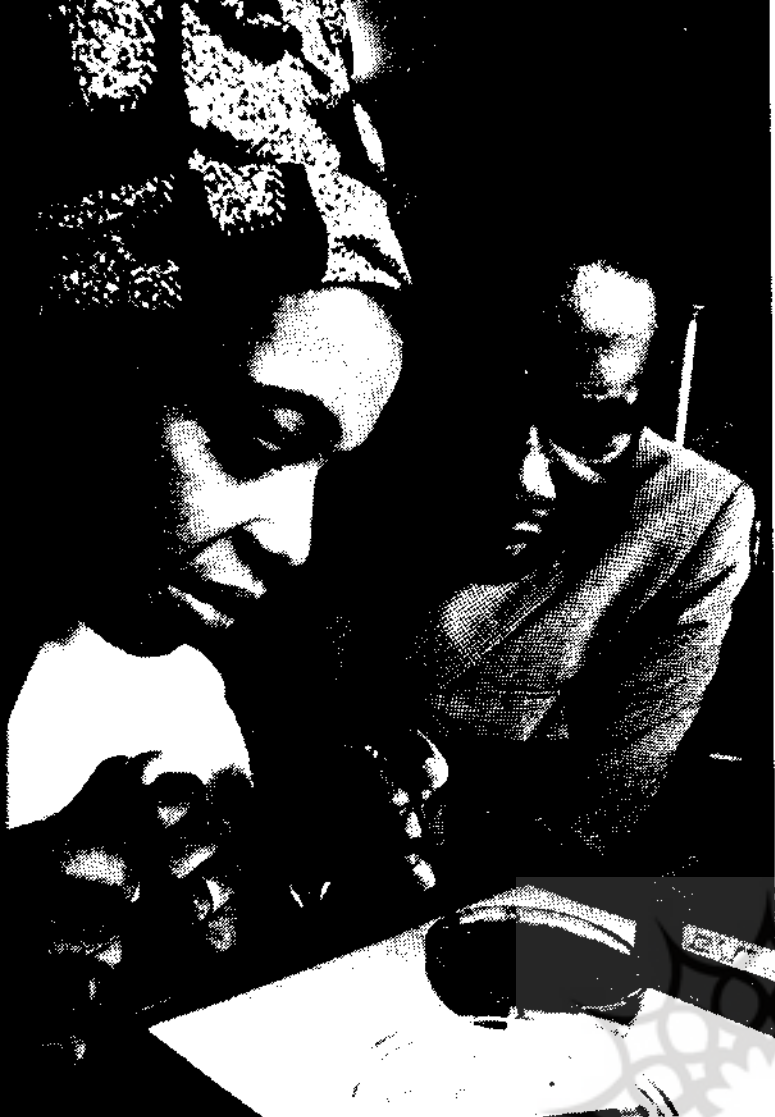


Photo © USIS, États Unis

رقابت، به معنایی که غرب آنرا تعریف می‌کند و ارج می‌شناسد، در جوامع سنتی وجود ندارد. اما بجای آنکه این رقابت را علت توسعه یا کم‌رشدی بدانیم درست‌تر نیست که آنرا مشخصه ذاتی نظام اقتصادی غرب تلقی کنیم؟ زیرا نیروی محرکه آفریقا بر شکوفایی شخصیت جمعی تکیه دارد، نه بر موفقیت فردی و سودجویی، همانطور که جوهر فرهنگهای آفریقایی نیز مردمی و دموکراتیک است.

نوع دیگری از مقاومت در برابر جنون توسعه صرفاً اقتصادی، رابطه این جوامع با زمین است. در واقع اولویت قائل‌بودن برای طبیعت گاه می‌تواند باعث ردپاره‌ی تکنیکها شود. اما این شیوه برخورد، بی‌آنکه غیرعقلانی باشد، حاوی نوعی عقلانیت است که با نوع عقلانیت اقتصادی غرب فرق دارد.

علاوه بر آن، مفهوم مالکیت قابل‌واگذاری عملاً وجود ندارد، امتناع از تسلیم زمینهای جمعی ناشی از این امر است. این ویژگی اجتماعی - فرهنگی برای اصلاحات ارضی احتمالی، بیشتر یک جنبه مثبت به‌شمار می‌آید تا مانعی برای رشد و توسعه.

اقتصادهای سنتی، بقاء تمامی اعضای یک جماعت را، باین نوع ساخت، تأمین می‌کنند و به‌خلاف جوامع مصرفی، یکی از اصول مشترک این جوامع آنست که فقط وسائل لازم را برای برآوردن نیازهای حیاتی فراهم می‌سازند. درسی که این جوامع به غرب می‌دهند، درسی فلسفی است و آن اینکه طبیعت نه ذخیره‌ی است که بتوان بطور نامحدود و بدون جلب عواقب بد از آن برداشت کرد، نه مجموعه‌ی است از اموال بالقوه که کافی است آنرا «بمالکیت و تصاحب خود درآورد». گسیختن تعادل کلی طبیعت، تیشه‌زدن بر ریشه خویش است.

از میان‌بردن تعادل یک فرهنگ، حتی در یکی از اجزاء آن، ویران‌ساختن آن فرهنگ است. برای آنکه رشد و توسعه بمعنی نفی و انکار نباشد و به‌شکلهای جدید از خودبیگانگی نینجامد، لازم است که، بعکس، تسهیل‌کننده شکوفایی اصیل‌ترین ارزشهای فرهنگی آفریقا، یعنی قبل از هر چیز، سنت‌های شفاهی و زبانهای ملی آفریقا باشد.

جستجوی اصالت، بمعنای آگاه‌شدن به فقدان آن، و گم‌شدن «خویش‌تن» خویش است. نیز باید از خود پرسید که آیا اصالت، برای کسانی که هرگز از فرهنگ زنده مردم‌جامعه خود نبریده‌اند، می‌تواند مسئله‌ی باشد؟ بی‌شک این اصطلاح برای دهقانان و روشنفکران آفریقا، معنای واحدی ندارد؛ و شاید برای دهقانان اصلاً معنایی نداشته باشد.

اگر بعنوان نمونه، شکلی اجتماعی و فرهنگی چون سنت شفاهی را در نظر بگیریم که در آفریقا رواج تام دارد، ناچار باید بپذیریم که برای فرد باسوادی که نوشتن می‌داند و دهقانی که هرگز نوشته‌ی به‌زبان خود ندیده است، این سنت به‌راستی دارای معنای واحدی نیست.

#### اختلاف در چیست؟

غناي معجز‌آسای سنت شفاهی - که به‌هیچوجه نشانه کهنگی اجتماعی نیست، اندک اندک در حال ظاهر شدن است. پیداشدن خط الزاماً بمعنای گذر به سطحی «بالتر» از فرهنگ نیست. سنت شفاهی که وسیله بیان یک تمدن است، همواره در تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی جای دارد؛ این سنت، نقشهای متنوع و متعددی چون حافظه، سیستم‌علامات، اخلاق و بیان زیبایی‌شناسی را بازی می‌کند. سنت شفاهی که ریشه‌هایی عمیق در جامعه دارد، توضیح-

کننده جهان، تاریخ، آداب، محیط طبیعی، سازمان اجتماعی، فنون، روابط انسانی و رابطه با اقوام مجاور است.

به‌بیان دیگر سنت‌شفاهی آموزشی واقعی است که بطور کلی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و بی‌آنکه ویژه‌خانواده یا روستایی باشد، در میان یک و غالباً چند قوم مشترک است. این سنت به‌عنوان آموزشی درباره گذشته، جای فرد را در جامعه و در جهان معلوم می‌کند. به عنوان آموزشی درباره دوران حاضر، به‌کودکان رفتارها، روشها و اعتقاداتی را که باید فراگیرند، ارزانی می‌دارد؛ قواعد و قوانین سنتی را به آنان می‌آموزد و آنان را به رشد شخصیت خویش و پرهیز از هر نوع انحراف برمی‌انگیزد. پس سنت شفاهی در عین حال وسیله‌ی برای ادغام فرد در جامعه است.

طبیعت ویژه ارتباط شفاهی طوری است که تأثیری قاطع بر محتوای انتقال مجموعه فرهنگی دارد. انتقال عناصر زبانی بطور مستقیم توسط اعضاء گروه انجام می‌گیرد. فرهنگ یا واژه‌نامه مدونی در کار نیست. در اینجا تمثیل مستقیم است.

انباشتن مآخذ و مراجع، که در تمدن‌های خطی اهمیتی زیاد دارد، در تمدن‌های مبتنی بر سنت شفاهی دارای نقشی چندان قاطع نیست؛ معانی واژه‌ها یا مراجعه به‌اوضاع مشخص و



Photo C tirée de African Mythology par Geoffrey Parrinder, ed. Paul Hamlyn, Londres

## طب قدیم و جدید

این درمانگر موزامبیک (عکس مقابل) که مجسمه‌ساز گمنامی چهره او را برچوب آبنوس تراشیده و رنگ آمیزی کرده است، متفکر و دوراندیش بنظر می‌رسد. درمانگر، شخصیت مورد احترام و مشاهده‌گر بیزیمنی به با گیاهان طبی آشنایی کامل دارد، گاه عهده‌دار نقشهای مذهبی نیز هست. در عکس صفحه سمت راست دو پزشک جوان، در يك آزمایشگاه زیست‌شناسی کالج دانشگاهی در نایروبی (کنیا) توزیع پروتئین‌های خون را در مگس‌تسه مطالعه می‌کنند.

ملموس زندگی افراد گروه، قابل فهم است. محتوای سنت در حافظه اجتماعی حضور دارد. حافظه فردی ناقل حافظه جمعی است و هر نسل از طریق جریان مداوم تعبیر و جذب عناصر جدید به آن تحقق و غنا می‌بخشد، تا آنکه زمانی فرا رسد که عنصر حفظ شده هر نوع معنایی را برای گروه از دست بدهد، و به وادی فراموشی سپرده شود. حافظه همان شناسایی است منتها در حال تغییر مداوم؛ هیچ نقطه ثابتی در خود ندارد، گرچه وسائلی چند، تا حد زیادی دوام آنرا تضمین می‌کنند.

نخستین و شاید مؤثرترین این وسائیل، نسبت خاص مجموعه علائم بشری به‌علائم محیط زیست است. مشاهده شده است که تخریب یا از میان رفتن این محیط، بویژه در انتقال قبائل آفریقا به آمریکا در دوره استعمار، فرد را از منبع اطلاعاتی محروم می‌کند که فقدان آن به تحلیل رفتن قابل توجه حافظه و شناسایی می‌انجامد. دومین عامل دوام، نهادی کردن دانش است.

در بسیاری از جوامع، انتقال میراث فرهنگی، روایات تاریخی یا افسانه‌یی، بوسیله افراد متخصصی مثل گریوها «griots» تنها توسط پیران دهکده که کارشناسان واقعی علم انسانند مداومت می‌یابد. سومین وسیله استمرار، کلام آهنگین یا زبان ضربی است.

این وسائیل با تمام نیرو و اثری که دارند، نمی‌توانند اثر فرسایشی فراموشی را خنثی کنند. گویی که نقشهای اجتماعی حافظه لحظه‌هایی از يك جریان پیچیده‌اند که هدف آن حفظ و تولید مجدد شرائط زندگی اجتماعی است.

از این دوست که علم انساب که نقش اساطیر را بازی می‌کند، اهمیت زیادی دارد. انساب در حکم «مشوره»هایی از حقوق و وظائف اعضا گروهند. هر عضو از این طریق می‌تواند مدعی محل زندگی خویش شود، در صورت بروز اختلاف، از خود دفاع کند، ادارهٔ مراسمی را برعهده گیرد یا سرفروشت نبردی را معین کند. ساخت سیاسی غالباً براساس پیوندهای خویشاوندی استوار است. انساب همچنین نقشی اساسی در پذیرش نظام بازی می‌کنند.

با همهٔ فرار بودن و بی‌ثباتی خود، در هر فرصت، مثلاً بمناسبت يك مرگ، يك تولد، یا مهاجرت، خود را با وضع منطبق می‌کنند. این تصحیح مداوم با چیزی همراه است که آنرا «فراموش‌سازی» نامیده‌اند.

یکی از خطرات نوشته، مبدل کردن نظم اجتماعی به يك شیئی و عرضه آن به شکل يك مداومت کاذب است. الفبا شکلی از عامیت را به‌مراه دارد که از حد طایفه، ایل و ملت فراتر می‌رود، اما در عین حال مستلزم انضباطی بیشتر

و حتی نوعی سخت‌گیری منزله طلبانه است. به‌علاوه نوشته، نوعی لایه‌بندی اجتماعی و گسستگی بین دو گروه عمده، یعنی برگزیدگان باسواد و مردم بی‌سواد، بوجود می‌آورد. در این مورد، از آنجا که مسئله حفظ اصالت فرهنگی مطرح است، این تمایل در انسان بوجود می‌آید که بگوید بی‌سوادی، با همه ترسناکی خود، در جوامع سنتی هرگز مترادف بی‌فرهنگی نبوده است. در عوض برگزیدگان، بعلمت قریبشان، غالباً از ریشه‌ها و سنتهای خویش گسته‌اند. تمامی نظامهای آموزشی باید از این واقعیت عبرت بگیرند.

بالاخره، ادبیات شفاهی آفریقا، در عین حال هنر تخیل در شکل و در محتوی است که تغییر یا درك آن در داخل گروه، بر حسب درجهٔ آشنایی شنوندگان تغییر می‌کند. در این هنر تام، براساس مشارکت واقعی همگان و یکایک افراد، پیام شفاهی با پیامهای حرکتی، موسیقی و آهنگ، در آزادی کامل بیان و ابداع، همراه است که به‌داستان امکان می‌دهد، در طول تاریخ، ارزش و معنای خود را حفظ کند.

در قصه‌ها، چه روایات افسانه یا تاریخی باشند، و چه مربوط به آداب ورود، قهرمانانی اسطوره‌یی، بشکل انسان یا حیوان، در شعرها، آوازه‌ها، ضرب‌المثلها یا معماها وجود دارند و



## سنتی زنده در معماری

در سراسر قاره آفریقا، سبکهای مختلف معماری، همه يك وجه مشترك دارند: همه بناها كاملا قابل استفاده‌اند و با مقتضیات اقلیمی، شیوه زندگی، کارهای روزمره و اقتصاد، كاملا تطابق دارند. در عكس مقابل، دو استاد دانشگاه احمدولو (نیجریه)، ساکت بیک ویسلی «Haoussa» (کشاورزان و صنعتگران) را بررسی می‌کنند. این مجموعه سنتی از تمام وسائل جدید آسایش برخوردار است. در ۱۹۷۶، دانشجویان معماری مناطق حاره در مؤسسه پرات نیویورک (آمریکا) برای بهره‌گیری از تجارب استادان نیجریه‌یی این کشور آمدند و بنوبه خود از استادان دعوت کردند که برای ایراد سخنرانی‌های درباره معماری سنتی و شهرسازی آفریقای، به نیویورک سفر کنند. در عكس بالا، سقف مسجد چنه (مالی) دیده می‌شود که چینه‌پوشی شکل است و در ۱۹۵۵ ساخته شده است. چنه که روی یکی از اشعاعات رود نیجر ساخته شده، در قرن سیزدهم یکی از بزرگترین بازارهای جهان اسلامی بود. در بالا و سمت چپ، یکی از محله‌های ایجان (ساحل عاج)، بندر جدیدی که در پشت آن منطقه کشاورزی پرغنا و پرتوئی قرار دارد، دیده می‌شود.







تنها آگاهی به نقش اساسی زبانهای مادری در مجموعه جریانهای روانشناسی و اجتماعی امکان خواهد داد تمام موانعی را که در راه کاربرد منظم زبانهای آفریقایی در امر آموزش و پرورش وجود دارند، از میان برداریم. در نتیجه باید نظامهای آموزشی به ارث رسیده را بنحوی بنیادی در معرض سؤال قرار داد و ضرورت تغییر مجدد آنها بر طبق الگوهایی که در واقعیت اجتماعی - فرهنگی آفریقا ریشه دارند، مستلزم مشارکت فعال جوامع و پاسخگویی به نیازها و خواستههای اکثریت مردم است.

بدین ترتیب است که مسئولیت سنگین دانشگاه آفریقایی روشن می شود. این دانشگاه که پایه و اساس تمام نظام آموزشی است تا چه حد خواهد توانست تغییرات لازم را طراحی و آماده سازد؟ درباره خود شك كند؟ در جریان رشد و توسعه مشارکت داشته باشد؟ آینده آموزش، علم، و فرهنگ در آفریقا، شاید وابسته به پیوندهایی دیالکتیکی بین توده مردم و دانشگاه باشد که باید آنها را معلوم کرد. ■

زبانهای اروپایی بسیار جلوتر از آنها و از این رو ناتوان در بیان اندیشه علمی، تلقی می کرد. اما اینك مسئله عبارت است از اعتبار بخشیدن مجدد به زبانهای آفریقایی، نه برای يك اعاده حیثیت مراسی، بلکه برای دسترسی هرچه بیشتر مردم به پیشرفته ترین دانشها، از طریق این زبانها. مسئله عبارت است از در نظر گرفتن زبانهای ملی بعنوان وسائل ممتاز بی بدیل و مؤثر ارتباطی در محیط آفریقا.

فرهنگهای آفریقایی قدم به مرحله تعیین کننده ای می گذارند، که دارندگانشان، قبل از هر چیز می خواهند با خود آفریقاییان - که این فرهنگها در تحکیم شخصیتشان مشارکتی مؤثر دارند، روبرو باشند. از این رو دیگر کافی نیست این زبان را بعنوان موضوع، مطالعه کرد، باید مطالعه را به این زبانها انجام داد. تا وقتی به عمق مسئله نرفته ایم و فنون سوادآموزی را بر اساس واقعیات زندگی آفریقا، که زبانهای آفریقایی نقشی اساسی در آن دارند، قرار ندادیم، مبارزه برای سوادآموزی بزرگسالان کافی نخواهد بود.

بدین ترتیب غنای عظیم سنت شفاهی، زمینه یی گرانبها برای تحقیق علمی عرضه می کند؛ تحقیقات بی شماری که در قاره آفریقا صورت می گیرد، شاهد این مدعا است؛ همچنین برنامه دهساله یونسکو برای مطالعه سنت شفاهی و پیشبرد زبانهای آفریقایی بعنوان حامل فرهنگ و ابزار آموزش مداوم و تحقیقات جاری برای انتشار يك تاریخ عمومی آفریقا، مؤید این امر است.

تحقیق، ابداع و انتشار در زمینه سنت شفاهی، طبیعتاً بمعنای شناسایی نقش عالی و بی جانترین زبانهای آفریقایی به عنوان منبع، محمل و ناقل اندیشه و فرهنگهای آفریقایی، و بعنوان ابزار ارتباط اجتماعی، برای اکثریت قاطع مردم آفریقا است. در نتیجه لازمه هر نوع احیای فرهنگی در آفریقا و نیز حفظ اصالت فرهنگی، پیشبرد زبانهای ملی است. سیاست استعماری نمی توانست تصور کند که زبانهای آفریقایی، زبانهایی واقعی، یعنی ناقل دانش و فرهنگ اند، و این زبانها را زبانهای «ابتدائی» - یعنی مرحله ای از تحول که